نبرد

گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر

چهارشنبه ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۸ | ۷ | بها ۱۵ ریال

مطالب دیگر :

- بررسی زمینه های سیاسی ـ ایدئولوژیک انشعابات بخش منشعب از "سازمان مجاهدین خلق ایران"
- محاکمه "محمد تقی شهرام" توطئه دیگر جمهوری اسلامی
- مبارزات کارگران کارخانه "مینو"
- جنبش انقلابی خلق و رویزیونیستهای خائن سه جهان

صحنه دیگری از جنایات وحشیانه جمهوری اسلامی

یکبار دیگر دست زمامداران بیشرم جمهوری اسلامی ـ این کارگزاران جدید سرمایه از آستین توطئه بیرون آمد و تنی چند از بهترین فرزندان انقلابی خلق قهرمان ترکمن را با وحشیگری و قساوت هرچه تمامتر کشتار کرد.

آنچه در گنبد اتفاق افتاد تکرار مکرر این واقعیت محض تاریخی بود که عمال سرمایه برای مقابله با انقلاب و خشم خلق نهائا بجز ترور، بخون کشیدن، سرکوب و اعمال قهر فاشیستی راه دیگری نمی شناسند.

این جنایت هولناک در عین حال حکایت از آن دارد که حاکمان جدید در برابر امواج توفنده مبارزات و مقاومت های خونین خلق پرده های دیگر از تجارب رژیمهای ضد خلقی و فاشیستی و منجمله رژیم آریامهری را باجرا گذارده اند. آنان که گذار یکساله حاکمیت خود با سرکوب جنبش های حق طلبانه ودموکراتیک توده ها و ملیت های تحت ستم و با همه عملکردهای ضد دموکراتیک و تجاوزکارانه خویش ماهیت ضد خلقی شان را بنمایش نهاده اند. آنان که امروز نظاره گر کاهش دامنه توهم توده ها نسبت به وجود اجتماعی و سیاسی خویشند مجبورند که به شگردها و توطئه های جدیدی برای ادامه حاکمیت سیاسی خویش و حفظ نظام اجتماعی حاکم دست زنند. بخش مهمی از خلق ستم زده ما

بقیه در صفحه ۷

تبار نامه خونین خلق را نظری دیگر افکنیم!

سپیده دمان روزهای اسفند را شفق خونین بر چهره است.

خونهائی برجوشیده از گلوی فریاد خلقها ـ یمان در مسلخ سرمایه و خونهائی تصویرگر حماسه های پرفراز پایداری از سوی بهترین فرزندان خلق در مقابل دژخیمان.

در روزهای این ماه باز هم تنی چند از دلاوران جان برکف و پیکارجوی خلق مان در عرصه های گوناگون مقاومت بر آستان انقلاب دموکراتیک توده هایمان به نثار خون خود ایستادند

بقیه در صفحه ٤

معرفی کاندیدای ما: برای مجلس شورای ملی از تهران رفیق امیرحسین احمدیان

رفیق امیرحسین احمدیان در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده کارگری در شهرستان شاهی متولد شد. فقر خانواده مجبورش می کند که در کنار تحصیل بکار بپردازد و از نزدیک با درد و رنج توده ها آشنا گردد و این خود در شکل گیری آتی شخصیت وی نقش بسزایی داشت.

پس از اخذ دیپلم در کنکور دانشسرایعالی شرکت می کند اما علی رغم موفقیتش فقر مالی

بقیه در صفحه ٥

بررسی نظرات و مبانی تئوریک جریان «راه کارگر» (۳)

در زمینه تحلیل رویزیونیسم و تز سوسیال امپریالیسم

شایع ترین اشتباه عبارت از این نظر رفرمیستی و بورژوایی است که بر طبق آن سرمایه داری انحصاری یا سرمایه داری دولتی دیگر سرمایه داری نیست و از این زمان به بعد میتوان آن را بعنوان سوسیالیزم دولتی ارزیابی کرد

لنین مجموعه آثار ص ۵۲۵ـ ۵۲۴

رفقا در ادامه استدلال خود می افزایند که "در این کشور یک شیوه تولید سوسیالیستی استقرار یافته است و مناسبات مساط تولید حتی بنظر افراطی ترین طرفداران تز سوسیال امپریالیزم، سوسیالیستی بوده است... کسانی که می خواهند همان وضع احزاب جوامع سرمایه داری مشخص و مستندی از ساختار اقتصادی ـ اجتماعی کشور روسیه بعمل نیاورده اند و تنها به کلی گوئی و جمله پردازی در این زمینه بسنده کرده اند جای سخنی نیست واقعیت این است که مخالفان و موافقان تز سوسیال امپریالیسم غالبا از یک فرض را به وضع حزب کمونیست شوروی تعمیم بدهند بایستی به این واقعیت توجه نمایند"

اینکه بسیاری از نیروهای قائل به ماهیت امپریالیستی دولت شوروی تا این زمان تحلیل

بقیه در صفحه ۲

از کاندیداتوری رفیق امیرحسین احمدیان پشتیبانی کنیم!

بقیه از صفحه ۱ بررسی نظرات و مبانی ...

مشترک حرکت می‌کنند و هر دو در ارائه این فرض متد ولوژی واحدی را بکار می‌گیرند. هردو طرف می‌پذیرند که در یک مرحله، مناسبات تولید سوسیالیستی برجامعه حاکم بوده است در حالی که هیچکدام از خصلت عینی قوانین مرحله گذار و چگونگی تاثیر عامل ذهنی و ایدئولوژیکی در این قوانین و فرایند اجتماعی ویژه ای که جامعه روسیه بر پایه هم آمیزی این دو طی می نماید توجه نمی نمایند و بهمین دلیل نیز هیچکدام از طرفین مشاجره چه آنانکه به دفاع از سوسیالیستی بودن شوروی بر می‌خیزند و چه آنانکه به امپریالیست بودن آن حکم میکنند پایه های عینی و مادی مشخصی در درون روابط تولید و مناسبات اجتماعی حاکم بر آن کشور برای استدلال خویش باز نمی گویند. هیچکدام به نوامیس حرکت و دیالکتیک قوانین تکامل جامعه در همین دوران استقرار سوسیالیزم و موقعیت خود ویژه ای که کشور شوراها بر زمینه تنش و کارکرد این قوانین وروابط پیدا می کند نظر نمی اندازند در حالی که نکته اساسی در همین جاست و اظهارنظر پیرامون این مطلب که چگونه با ظهور خروشچف و خروشچفیسم جامعه روسیه به مناسبات تولید کهن بازگشت میکند بدون مطالعه و دنبال کردن مسیر حوادث و فراز و فرودهای اقتصادی ـ اجتماعی دوران مورد بحث و روزگار پس از انقلاب نمی تواند منطقی و واقع بینانه باشد.

در سالهای بعد از اکتبر وجود مشکلات و موانع بسیار زیادی بر سر راه ساختمان سوسیالیزم و مسیر تحول تکامل بخشهای مختلف تولید قابل لمس است برجستگی این مواقع بدان حد است که چپ نماهای راست مسلک و کوردلان تنگ اندیشی چون تروتسکی و نظائر او اساسا تحقق سوسیالیزم را در تداوم انقلاب اکتبر و در شرایط تاریخی آن عصر روسیه غیر محتمل و ناممکن تلقی می‌کنند. لنین کبیر و پس از او استالین ضمن مبارزه قاطع با نوعهای شدید انحرافی و ضد تاریخی این دارودسته به تنظیم برنامه‌ها و طراحی سیاستهائی که بر دینامیسم تحول جامعه منطبق باشد و بتواند راهگشای بویش سوسیالیستی کشور گردد دست می‌زنند. ساختمان سوسیالیزم و برچیدن کامل بساط سرمایه داری و اساسا زدودن آثار و بقایای دوران استثمار فرد از فرد برای اولین بار در منطقه‌ای از جهان به آزمون گذارده میشود. آنانکه نمی خواهند بر واقعیت های عینی تاریخ دیده فرو بندند، بخوبی تشخیص میدهند که صرف سخن گفتن از استقرار سوسیالیزم در چنین جامعه ای هیچ مساله ای را حل نمی‌کند و صدور چنین حکمی هیچگاه قانونمندیهای حرکت پدیده را در رابطه با تضادهای درونی‌اش توضیح نمی‌دهد. این کمال ساده اندیشی است که بخواهیم مرحله تحول سوسیالیستی و انتقال از سرمایه داری به کمونیسم را با همان فرمولبندیهای گذشته و قانونمندیهای مربوط به تحولات تاریخی ادوار قبل و مثلا انتقال از فئودالیسم بسرمایه‌داری تبین کنیم. در این فراز از تکامل تاریخی جوامع مناسبات طبقات و وظیفه نیروی عظیم تاریخساز در سازمان دادن جامعه جدید در استثمارزدائی و بالایش ساختار اجتماعی از بازماندهای رژیم کهن از آنچنان ظرافت وحساسیتی برخوردار است که هرگونه چشم پوشی و عدول از دیالکتیک مادی آن میتواند به عوافبی مرگبار منجر گردد. در اینجا دیگر فقط سخن از این نیست که یک دوره تاریخی حیاتش بسرآمده، مناسبات کهن با رشد نیروهای مولده سازگار نیست و انقلاب اجتماعی لزوما به برقراری تام و تمام سوسیالیزم منتهی خواهد شد نه، با این فرمولهای ساده بهیچوجه نمی‌توان مسیر تحولات بعد از انقلاب و روابط تولیدی عصر گذار را توضیح داد. لنین در سالهای ۱۹۲۰ ببعد ضمن بررسی اوضاع اجتماعی جامعه روسیه به بر شماری عناصر شکلهای اقتصادی ـ اجتماعی گوناگونی که در آن کشور وجود دارد می‌پردازد و اشکال تولیدی زیر را مورد اشاره قرار میدهد:

"۱ـ اقتصاد پاتریارکال یعنی اقتصادی که بدرجه زیادی جنبه طبیعی ودهقانی دارد.

۲ـ تولید کالائی کوچک (اکثریت آن دهقانانی که غله می‌فروشند جزو این گروه هستند)

۳ـ سرمایه داری خصوصی

۴ـ سرمایه داری دولتی

۵ـ سوسیالیزم"

لنین ـ درباره مالیات جنسی

رهبر پرولتاریای روسیه سپس به طرح این پرسش می‌پردازد که چه عناصری در شرایط کنونی تفوق دارند و آنگاه توضیح میدهد که:

"واضح است در کشور دهقانان خرده پا تفوق با عناصر خرده بورژواست و نمی تواند چنین نباشد، اکثریت و آنهم اکثریت عظیم کشاورزان عبارتند از مولدین خرده پای کالا.

معامله گران گاه در اینجا و گاه در آنجا پوسته سرمایه داری دولتی را (.....) پاره می کنند..."

این تئوری که می‌خواهد صرف انقلاب سوسیالیستی و حاکمیت پرولتاریا را دلیلی برای انسداد راه بازگشت به گذشته و از بین رفتن کامل سرمایه داری در روسیه تلقی کند بر روی همه واقعیت های اجتماعی و تاریخی مرحله گذار پرده می افکند و با مارکسیسم برخوردی شدیدا جزمی و مذهبی مینماید. می‌بینیم که طبقات مشخصا وجود دارند و مبارزه بین آنان از پیچیدگی ها و خودویژگیهای بسیار دقیقی هم برخوردار است و تنها استمرار و استقرار کامل و پیروزمندانه ایدئولوژی پرولتاریاست که می تواند تضمینی برای تنش سوسیالیستی و استثمارزدائی در جامعه باشد، اتحاد تکتیکها و تبیین برنامه‌واستراتژی عمومی تحول تنها و تنها به نفوذ ایدئولوژیکی طبقه کارگر و اتوریته سیاسی حزب بستگی دارد. کمترین انحراف و حتی تسامح میتواند ساختمان سوسیالیسم را به کج راه سوق دهد و آنچه را که بسیاری ارم ـ ل ها دانسته یا نادانسته غیر ممکن می‌پندارند بسیار عادی و طبیعی سازد، از میان اشکال گوناگون شیوه های تولید و روابط اجتماعی کار، تولید سوسیالیستی فقط بخشی را تشکیل میدهد و جایگاه آن از چنان وسعت و اعتبار خیره کننده ای هم برخوردار نیست. در چنین موقعیتی است که لنین در طراحی سیاستهای اقتصادی و در بررسی پروسه مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیکی به تعیین اصلی‌ترین هدف حمله و تنظیم نقشه ها و برنامه های عملی کار اهتمام می‌ورزد، او در این زمینه میگوید "آیا اگر خواسته باشیم اصلاحات مربوط به کانگوریهای اقتصادی از قبیل "سرمایه داری دولتی" را بکار بریم، این مبارزه بین چه کسانی انجام می‌گیرد؟ آیا بین مرحله چهارم و پنجم آن طبقه بندی که هم اکنون من در بالا ذکر کردم؟ البته که خیر. این سرمایه داری دولتی نیست که در این جا با سوسیالیزم مبارزه می‌کند بلکه خرده بورژوازی به علاوه سرمایه داری خصوصی است که بالاتفاق در آن واحد هم علیه سرمایه داری دولتی و هم علیه سوسیالیزم مبارزه می‌کنند"

"لنین ـ درباره مالیات جنسی"

به هم آمیختن مسائل گوناگون و موانع فراوان رشد سوسیالیستی سبب میشود که سرمایه داری دولتی با همه عوارض استثمارگرانه سرمایه داری بودنش در کنار تولید سوسیالیستی و در همزیستی با ساختمان سوسیالیزم بعنوان تاکتیک و بخشی از برنامه حزب کمونیست روسیه مورد پذیرش و حتی تاکید قرار گیرد چه در غیراینصورت تولید خرد که بدلیل وسعت چشمگیر اقتصاد دهقانی در کشور شوراها از نیروی اقتصادی ـ اجتماعی بازی برخوردار است خواهد توانست رشته امور را از دست پرولتاریا خارج سازد. در این دوره برای مهارکردن تولید خرد و کنترل بخش خصوصی اقتصاد هیچ راهی جز تن‌دادن و قبول سرمایه داری دولتی در کنار اقتصادیات سوسیالیستی در برابر پرولتاریا قرار نمی گیرد. حزب بلشویک برای اینکه کنترل اقتصاد را در دست داشته باشد سخت نیازمند مدیران شایسته، عناصر تکنوکرات و متخصصان کارآمد است، بدون بهره گیری از وجود چنین کادرهایی اعمال سیاستهای حزبی بر سازمانهای جدید تولید، بر کئوپراتیوها، کلخوزها و موسسات بزرگ کشاورزی امکان پذیر نیست، مبارزه با بوروکراسی بمفهوم طبقاتی و ایدئولوژیکی آن در این دوره از حیات تاریخی جامعه روسیه جایگاه مونو بارزی را در جامعه و در عرصه کارزار طبقاتی اشغال نمی‌کند. و این صرفا بدان خاطر است که دشمن بسیار خطرناکتری بر سر راه کمین کرده و انقلاب و سوسیالیزم را بنحوی حدی مورد تهدید قرار میدهد. پرولتاریای کبیر روسیه علیرغم درخشش خیره کننده انقلابی اش و علیرغم اینکه سالها در سنگر مبارزه با سرمایه پیکار کرده است مع الوصف فاقد آمادگی و توان تخصصی و فنی لازم برای کنترل همه بخشهای اقتصادی و تولیدی است و

بقیه در صفحه ۳

نان مسکن آزادی

بقیه از صفحه ۲ بررسی نظرات و مبانی ...

همین مساله ادامه حیات و بقای انتلکتوالیسم ، تکنوکراتیسم و دیگر جلوه های بوروکراتیسم را نه تنها مجال میدهد که رشد و گسترش آنها را نیز سبب میگردد . حل تضاد بین کار یدی و فکری در این دوره مشخصا تحت الشعاع بازگشائی تضاد بین مالکیت خصوصی و تولید جمعی قرار میگیرد و از آن بدتر اهتمام در مبارزه با دشمن خطرناکتر تا حدود زیادی به دشمن درکمین ایستاده و مترصد بعدی امکان قوام و پیچیدگی میدهد .

رهبر کبیر پرولتاریا در این مرحله با تاکید بر دیکتاتوری پرولتاریا و حرکت از این تحلیل مشخص که اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان وبرافراشتن پرچم دیکتاتوری طبقه کارگر به پشتوانه این اتحاد میتواند تضمین گر پیروزیهای بعدی و عبور از "خوان" های خوفناک دیگر باشد وجود وادامه حیات سرمایه داری دولتی و حتی تنش اجتناب ناپذیر آن را تن میدهد و برای برپا داشتن ساختمان سوسیالیزم چاره ای دیگر هم نمی بیند .

"اکنون میتوانیم و باید شیوه های سرکوب بی امان سرمایه داران بی فرهنگی را که بهیچگونه سرمایه داری دولتی تن در نمی دهند وفکرهیچگونه مصالحه ای را بخاطر خطور نمیدهند و به عقیم گذاشتن اقدامات شوروی از طریق احتکار و تطمیع تهیدستان وغیره ادامه میدهند با شیوه های مصالحه یا پرداخت عوض به سرمایه داران بی فرهنگی درآمیزیم ، که به سرمایه داری دولتی تن در میدهند و قادرند آن را به مرحله اجراء گذارند و وجودشان برای پرولتاریا از آن جهت سودمند است که سازماندهان عاقل و مجرب بزرگترین بنگاههائی هستند که واقعا دهها ملیون نفر را از لحاظ محصول تامین مینمایند" .

لنین "درباره مالیات جنسی" تاکید از ماست

آیا این سخن لنین بمفهوم تایید سرمایه داری دولتی است . نقل قول که در آغاز این فصل از گفتار خویش آورده ایم با وضوح وقاطعیت تمام چنین پندار پوچی را مردود اعلام میدارد ، این کلام لنین بدان معنی است که در میان تضادهای به هم پیچیده مرحله گذار و ساختمان سوسیالیزم تضاد اصلی جامعه نه در روابط فیمابین سوسیالیزم و سرمایه داری دولتی که بین سوسیالیزم و سرمایه داری دولتی از یکسو مالکیت خصوصی و سرمایه های متوسط و کوچک شخصی در سوی دیگر است و در پروسه حل این تضاد ، قبول سرمایه داری دولتی و قبول همزیستی آن با تولید سوسیالیستی یک تحمیل تاریخی است . آنچه که تعیین کننده و مهم است این است که قدرت سیاسی در دست کدام طبقه است و آیا تضمین لازم برای تدارک مبارزه ای دیگر با دشمنی دیگر در مرحله ای دیگر وجود دارد یا نه؟ و لنین کبیر استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را اساس این تضمین و پشتوانه استمرار انقلاب میداند در حالی که خود تصریح مینماید " دیکتاتوری پرولتاریا عبارتست از رهبری سیاست توسط پرولتاریا " برای اینکه جامعه شوروی از چنگال مناسبات سرمایه داری بمفهوم اعم آن رهائی یافته است یا نه باید دید که آیا بازگشائی تضادهای دیگر و مبارزه با دشمنان خطرناک بعدی در مراحل گوناگون پروسه گذار بدرستی و با مضمون ویژه سوسیالیستی آن در زیر رهبری سیاسی و اعمال حاکمیت پرولتاریای روسیه صورت گرفته است یا نه ؟ آیا اساسا سرمایه داری در ساختار اقتصادی ـ اجتماعی اش و در تمام محتوا و مضمون اقتصادی ـ سیاسی خود مورد تعرض قرار گرفته است یا اینکه نه ، در مراحلی ، و در پی آمد تحولات و تغییراتی نه تنها این مبارزه ادامه نیافته بلکه مشخصا بر خلاف مسیر آن و در جهت رشد آنچه که باید مورد تعرض باشد عمل گردیده است ؟ بررسی تاریخ جامعه روسیه نشان میدهد که متاسفانه حکم دوم ازمصداق عینی و آشکار برخوردار است ، رهبران بزرگ پرولتاریای شوروی عمده کوشش و اهتمام خویش را بر مبارزه با مالکیت خصوصی و روابط کالائی و بازمانده های اقتصاد سرمایه داری بمفهوم خصوصی آزاد آن صرف میکنند . در تمامی این دوران سرمایه داری دولتی بعنوان خط عمده تلقی نمیگردد . اعتماد و اطمینان به پرولتاریای در قدرت فروغ امید به انهدام و درهم کوبیدن خطرات بعدی را در دل انسان زنده میدارد در عصر رفیق استالین اگر هم شرایط تا اندازه ای برای مبارزه با بوروکراتیسم و ستیز با سرمایه داری دولتی فراهم آمده باشد باز هم این مبارزه جایگاه ویژه و برجسته ای را در اندیشه رهبری حزب باز نمیکند . ما ضمن تحلیل از نقش شایسته استالین در پیشبرد اهداف انقلاب سوسیالیستی و مبارزه جناحهای چپ و راستی که سیاستهای بورژوازی را در حزب نمایندگی میکردند بر آنیم که درک وی از مبارزه با بقایا و رسوبات جامعه بورژوائی و بویژه متدولوژی او در زمینه مبارزه با سرمایه داری دولتی بهیچوجه خالی از شائبه های اکونومیستی نیست ، بنظر ما همین متدولوژی و درک اکونومیستی از مبارزه طبقاتی و تضادهای درون جامعه است که به بوروکراتیسم و سرمایه داری دولتی امکان بالندگی ، قوام و رشد میدهد و زمینه استقرار تام و تمام آن را در مراحل بعدی فراهم میسازد . در پاره ای از گزارشها و سخنرانیهای رهبری در این دوران و حتی در سالهای بعد از ۵۰ نظراتی یافت میشود که تسامح مشخص و چشمگیر او را نسبت به خطر تکوین و تثبیت نظام سرمایه داری در شکل دولتی آن نشان میدهد . رهبری حزب در توضیح این مساله که مناسبات سرمایه داری دیگر موضوعیت خود را در کشور شوراها از دست داده و تولید سوسیالیستی حاکم است چنین استدلال مینماید "اگر مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود داشته باشد ، اگر نیروی کار بمثابه کالا که سرمایه دار بتواند آن را بخرد و در جریان تولید از آن بهره کشی کند ببازار درآید ، اگر ، بنابراین سیستم استثمار کارگران مزدور بوسیله سرمایه داران وجود داشته باشد ، فقط در چنین صورتی تولید کالائی منجر بسرمایه داری می گردد ، تولید سرمایه داری آنجا شروع میشود که وسائل تولید در دستهای خصوصی متمرکز باشد و کارگران محروم از وسائل تولید ناچار باشند نیروی کار خود را بمثابه کالا بفروشند بدون این تولید سرمایه داری وجود ندارد"

استالین "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی ..." تاکید از ماست

تمامی شروط و ملاکهای تشخیص برای سرمایه داری بودن و یا نبودن جامعه وجود یا عدم مالکیت خصوصی خلاصه میگردد و این درست بی توجهی به همان دشمن وحشتناکی است که دیگر در این دوران با تمام هیبت و با همه وحشتناکی اش در برابر آرمانهای تاریخی پرولتاریا یعنی بر سر راه سوسیالیزم و در مسیر دستیابی به کمونیسم قد افراشته است . سرمایه داری دولتی یعنی شکلی از سرمایه داری که دیگر با معیار خصوصی بودن مالکیت تبیین نمیگردد بلکه باوجود خود ویژه یک طبقه استثمارگر جدید و با خود ویژگی نقش این طبقه در سازمان اجتماعی کار توضیح داده میشود . در این شکل ازسرمایه داری دیگر با مالکیت خصوصی افراد سروکار نداریم بلکه با طبقه‌ای از بوروکراتها روبروئیم که بر پایه حقوق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ویژه ای از همان حقوق مالکانه بورژوائی برخوردار میگردند ، در این سیستم ، مالکیت ابزار تولید تا آنجا که به فرد بر میگردد جای خود را به منصب و موقعیت خاص او در گستره تولید و سازمان اجتماعی کار میدهد . در واقع این طبقه بورژوازی جدید است که بنوعی مالکیت همه ابزار و وسائل اجتماعی کار را در دست دارد وازطریق نمایندگان سیاسی خود یعنی رژیم اجتماعی حاکم قدرت سیاسی و برنامه ریزی اقتصادی خود را بر جامعه اعمال میکند ، این طبقه که همان اشرافیت کارگری ، همان بوروکراتها ، تکنوکراتها و کادرهای بالای حزبی هستند به اعتبار امتیازات خود ویژه شان طبقه کارگر روسیه را به زنجیر استثمار میکشند . وجود این طبقه ، حقوق و مزایای افراد آن و موقعیت اجتماعی خاصی که احراز کرده است همه و همه ادامه مستقیم مناسبات تولید سرمایه داری است . این طبقه صرفا باین خاطر وجود دارد که تضادهای درون جامعه سرمایه داری وصد البته تضادهائی که در گذشته و در شرایط استقرار حاکمیت سیاسی این نظام کاملا جنبه فرعی و غیر اساسی داشته و بعدها یعنی پس از سرنگونی حاکمیت سیاسی سیستم و قرار گرفتن بر مرحله گذار وبطور مشخص در فراز معینی از این پروسه جنبه اساسی و عمده یافته است همچنان لاینحل باقی مانده است . تضاد بین کار یدی و کار فکری ، تضادی که وجود آن به هر حال جامعه را به دو طبقه مشخص تقسیم میکند ، طبقه ای که با بهره گیری از نیروی تخصص و مدیریت خود بر اهرمهای اقتصادی و سیاسی جامعه استوار است و طبقه ای که بدلیل بی بهرگی از این امتیازات مجبور است بار اصلی تولید را بدوش کشد ، رابطه این دو طبقه رابطه استثمارگر و استثمار شونده است . مالکیت جمعی ابزار تولید که بنیاد سوسیالیزم است پیش از آنکه شکوفا و

بقیه در صفحه ٤

پرچم مبارزهٔ ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم !

بقیه از صفحه ۳ بررسی نظرات و مبانی ...

همه گستر شود به مالکیت طبقه ممتاز، بر ابزارو وسائل تولید استحاله میگردد و این دگردیسی به اعتبار ناگشوده ماندن تضاد بین کار یدی و کار فکری صورت می‌گیرد و بر جامعه تحمیل میشود. استدلال گروهها و محافلی که با استناد به فقدان روابط کالائی، نبود انباشت سرمایه‌داری وعدم حاکمیت قانونی ارزش می‌خواهند به نفی بر قراری روابط بورژوائی و سلطه سرمایه داری در این کشور برسند کاملا بی‌مایه و پایه هایش چوبین است زیرا که گذار از سرمایه داری به کمونیسم در مرحله ای حساس متوقف شده تضادی که در یك مرحله عمده نبود بصورت عمده درآمده و وجود دو طبقه اجتماعی مشخص را بر وجوه متعارض خود عینیت داده است، انباشت این جامعه دیگر انباشتی سوسیالیستی نیست، قانون ارزش و روابط کالائی در سیستم جدید در رابطه با ماهیت این سیستم مفاهیم اقتصادی خود را باز می‌یابند آن کارگر نساجی که در سخت ترین شرایط کار بیش از ۵۰ روبل دریافت نمی دارد بخشی از بهای نیروی کار خود را دقیقا تسلیم آن کادر بالای حزبی میکند که به اعتبار موقعیت طبقاتی‌اش بیش از ۹۰۰ روبل حقوق دریافت میدارد. و این دقیقا همان ارزش اضافی و حاصل همان استثماری است که در شیوه تولید سرمایه داری وجود دارد.

سرمایه گذاریهای جدید و انباشت مجدد سرمایه که طبعا از حاصل کار طبقه کارگر روسیه تامین میگردد در خدمت طبقه سرمایه دارحاکم یعنی همان بوروکراتها، تکنوکراتها و کادرهای بالای حزبی است و این خود از انباشت سرمایه داری حکایت دارد. طبقه حاکم بدلیل موقعیت ممتازش بر همه کالاهای سرمایه ای جامعه اعمال مالکیت می‌کند و بهمین دلیل به نوعی خرید نیروی کار از زحمتکشان کارگر دست می‌زند و طبقه تحت ستم و استثمار ناگزیر است که نیروی کار خود را به طبقه حاکم بفروشد و این گواه آن است که نیروی کار در این کشور کالاست، آنانکه می‌خواهند بر همه این واقعیت ها چشم ببوشند و با استناد به نبود مالکیت خصوصی وجود رابط سرمایه داری و حاکمیت سرمایه را بر این جامعه منکرشوند بورژوازی بوروکرات انحصاری را با سوسیالیزم اشتباه گرفته اند.

بقیه از صفحه ۱ تبارنامه ...

رفقا حوریه بازرگان، علی اکبر قائمی، مرتضی خاموشی و ... از بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران و رفقا مسعود احمد زاده، عباس مفتاحی مجید احمد زاده، اسدالله مفتاحی، سعید آریان وحمید توکلی از دلاوران قهرمان سازمان چریکهای فدائی خلق از جمله این شهیدان بودند. و اینك بر سینه خروش اعتراضات توده‌های مان نسبت به کشتار وحشیانه چهار رزمنده ترکمن بار دیگر یاد آن شهیدان را ارج مینهیم ★

رزمندگان کارگر، سربازان و درجه‌داران، همافران و پرسنل مبارز ارتش و شهربانی

خلق قهرمان ما خاطره فرار رفیق

امیرحسین احمدیان

را از جرگه نیروهای مسلح رژیم آریامهری در سال ۵۲ و پیوستن اورا بصفوف فشرده نیروهای انقلابی میهن برای همیشه بر صفحه ذهن خویش بیادگار دارد.

ما این رفیق رزمنده را بعنوان کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی معرفی میکنیم و توده‌های پیکارجوی خلق را به حمایت از او فرا میخوانیم

۵۸/ ۱۲/ ۷

گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۱۲ محاکمه محمد تقی شهرام ...

آنچه که در زیر میآوریم فشرده اعلامیه ای است که "کمیته پشتیبانی اززندانیان انقلابی ومبارز" در این روزها ی اخیر منتشر ساخته و در آن به تشریح نیات خائنانه و ضد خلقی سردمداران جمهوری اسلامی از ترتیب باصطلاح دادگاه این رفیق مبارز پرداخته است.

توده‌های رزمنده وانقلابی!

خانواده های انقلابیون شهید! انقلابیون مارکسیست لنینست!

از قیام شکوهمند بهمن ماه که منجر به درهم ریختن پایه‌های رژیم دیکتاتور - فاشیستی رژیم محمد رضا شاهی شد و به شکسته شدن دیوارهای مخوف زندانها و شکنجه‌گاه‌های قرون وسطائی رژیم شاه خائن انجامید، زمانی نگذشته بود که هیئت حاکمه جدید برای مقابله با مبارزات دموکراتیك وعادلانه توده‌ها و سرکوب نیروهای رزمنده و مبارز به باز سازی ارگانهای اعمال قهر ارتجاعی خود، ارتش ساواما، پلیس و پرکردن زندانها از عناصر انقلابی پرداخت.

حمله چماقداران به تظاهرات و تحصن های کارگری و نیروهای مترقی، حمله اهانت آمیز فاشیستی عناصر مرتجع و ضدانقلابی به خانواده شهدا و تحصن های آنها، ترور بعضی از عناصر مبارز و انقلابی در تهران و شهرستانها و بالاخره دستگیری و شکنجه عده زیادی از مبارزین و انقلابیون شناخته شده از جمله عملکرد های این حاکمان جدید بود.

محمد تقی شهرام عضو رهبری سابق بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق ایران نیز در زمره افرادی بود که توسط عناصر معلوم الحال رژیم و بر پایه سیاستهای یاد شده دستگیر شده و تا بحال که حدود ۸ ماه از دستگیریش میگذرد هیچ گونه اطلاع دقیقی از سرنوشت او در دست نیست و حتی خانواده وی موفق به یك بار دیدار هم باوی نشده است.

اخباری که تا بحال از سیاه‌چالهای "جمهوری اسلامی" به بیرون نفوذ کرده حاکی از آنست که در این مدت این مبارز قدیمی تحت شدید ترین فشارهای جسمی و روحی قرار گرفته و مرتجعین جمهوری اسلامی، این کارگذاران جدید سرمایه بارها و بارها بخصوص در مواردی که مسائلی حاد در جامعه جریان داشته است بر او فشار آورده اند که بر علیه نیروهای مترقی و انقلابی، از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران و نیروهای مارکسیست - لنینیست موضع گیری نماید که او تا بحال به این خواست ضد خلقی آنها پاسخ منفی داده و تمام شکنجه‌های روانی آنهارا از جمله ساختن صحنه های تصنعی متعدد اعدام و ... تحمل کرده است.

.....

ما قاطعانه اعلام میداریم که هیئت حاکمه ضد خلقی و حکام شرع ضدانقلاب ایران بهیچوجه صلاحیت و حق محاکمه این انقلابی را ندارند. ما مانند همه انقلابیون دیگر بدلیل اشتباهاتی در زندگی مبارزاتی شهرام مبارزه ایدئولوژی با او را در درون جنبش انقلابی تاکید مینمائیم.

ما بر آنیم که تصمیم گیری در مورد شهرام نه در صلاحیت ارتجاع بلکه صرفا در توان و صلاحیت نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست و دموکرات جامعه است.

ما یك بار دیگر از همه خانواده شهدای سازمان مجاهدین خلق ایران، دمکراتهای انقلابی، انقلابیون مارکسیست - لنینیست میخواهیم که در افشای اهداف پلید ارتجاع از تشکیل باصطلاح دادگاه محمد تقی شهرام اهتمام ورزند.

کمیته پشتیبانی از انقلابیون و مبارزان زندانی

بقیه از صفحه ۱ معرفی کاندیدای ما ...

خانواده ، هم چون سدی مانع ورود وی بدآنجا میگردد و او بناچار و برای گذران زندگی خود و خانواده ، به دانشگاه پلیس میرود .

برنامه های دانشکده پلیس که بر پایه خرد کردن شخصیت افراد و ساختن انسانهایی مسخ شده نهاده شده بود ، خشمی عمیق نسبت به سیستم بورواتیک ارتش در وی پدید آورد . دستاورد رفیق در این سالها کوله باری از تنفر و کینه نسبت به حق کشی‌ها ، زورگویی‌ها ، خرد کردن شخصیت انسانها بود .

در سال ۴۸ رفیق به ساری منتقل میشود و بسمت افسر نگهبان در کلانتریهای ۱ و ۲ منصوب میگردد . دو سال کار در کلانتریها که یکی از کانونهای قدرت رژیم ضد خلقی پهلوی بود باعث شناخت روشنتری از ستم طبقاتی و فساد درونی نیروهای مسلح رژیم و حکومت جبارانه این سیستم بر مردم شد . درگیریهای مکرر رفیق با افسران مافوق ، این مسخ شدگان سیستم سرمایه داری وابسته ، بنوبه خود باعث ارتقاء شناخت رفیق از ماهیت نیروهای مسلح ضد خلقی گردید .

حماسه سیاهکل نقطه عطفی در سیر تفکر وی بشمار میرود . رژیم ضد خلقی در برخورد با شروع عملیات مسلحانه حساسیت عجیبی از خود بروز داد و تمام زندانها را از جوانان مبارز انباشته ساخت و این خود سرآغاز برخورد رفیق احمدیان با انسانهایی دیگر بود انسانهایی که تنها به مبارزه فکر میکردند و از تمام علائق حقیر زندگی گسسته بودند . انسانهایی که علیرغم انحرافاتی که در دیدگاه و بینش آنها نسبت به مبارزه وجود داشت هر یک شعله پر فروغی بودند که به دیگر مبارزان و آگاهان جامعه لهیب و جوشش می‌بخشیدند .

در سال ۵۰ رفیق احمدیان را بعلت درگیریهایش با افسران مافوق شهربانی ، به سمت افسر نگهبان زندان ، بزندان ساری منتقل می‌کنند . محیط زندان که خود آئینه تمام نمایی از بدبختیها ، رنجها ، تبعیض ها و فقر مادی و فرهنگی مردم تحت ستمان بود ، در این سالها به صحنه نمایشی از دیکتاتوری خشن و جنایات رژیم منحوس پهلوی تبدیل شده بود و این خود تاثیر عمیقی در روحیه رفیق احمدیان می‌گذارد . روحیه مبارزه جویی و مقاومت مبارزان در بند و تاثیر درگیریها و زد و خوردهای سازمانهای چریکی در خارج از زندگی، رفیق را هر چه بیشتر به انقلاب و انقلابیون پیوند میزد .

علیرغم وجود شبکه های ضد اطلاعات در مراکز نظامی و سیستم کنترل شدید در زندانها ، که امکان تماس گیری بین رفیق و زندانیان سیاسی را بسیار مشکل مینمود اما اگر میشد حتی در نگاههای نافذ و خطوط چهره های سئوال انگیز این دلاوران در بند ، تعهد و احساس مسئولیت بسیاری از آنان را نسبت به مردم زحمتکش خواند ، تردیدها و شک ها در ضمیر زندانبان و پاسدار منافع ضد خلق زنده میشد . و چنین بود آن شوک الکتریکی که به پشتوانه خون سرخ فرزندان انقلابی و جان بر کف خلق در اعماق وجدانهای خفته رسوخ مینمود .

در دوران زندانبانی رفیق ، بودند چه بسیار رفقای زندانی مارکسیست ـ لنینیست و مذهبی انقلابی با تجربه‌ای که با درک از ناآگاهیهای رفیق در رساندن آگاهی باو کمک میکردند. بخصوص با ورود رفیق محمد تقی شهرام و رفیق شهید حسین عزتی کمرهای بزندان ساری، دوره نوینی از رشد آگاهیهای سیاسی رفیق احمدیان آغاز شد . زیرا که این دو رفیق بی‌محابا دشمنی آشتی ناپذیری خود را با رژیم منحوس پهلوی اعلام مینمودند و برنامه های آموزشی آنان در داخل زندان و درگیریهای مسلحانه رفقای آنان در خارج از زندان که از جهت دیگری پشتوانه عملی گفتار آنان بود ، رفیق را بطور کامل در صف واحد آنان ، یعنی در صف خلق قرار میدهد .

بالاخره رفیق موفق میشود با اتفاق آنان در نیمه اردیبهشت ۵۲ طی نقشه پیچیده ای با مصادره ۲۰ قبضه رووولور و یک ستگاه بی‌سیم از زندان فرار نماید و بطور عملی نیز در صف خلق قرار بگیرد .

از این پس رفیق نیز مثل همه رفقای صادق و فداکار به مبارزه مخفی خود بر علیه رژیم منحوس پهلوی در درون سازمان مجاهدین خلق ادامه میدهد . رفیق در اوائل تابستان ۵۳ بدلائل امنیتی بخارج کشور اعزام شده و در آنجا در تلمروهای مختلف کار تشکیلاتی از جمله کارهای ارتباطی و تدارکاتی مشغول میشود .

در جریان تحولات ایدئولوژیکی سازمان ، او نیز با پذیرش ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم به بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق می‌پیوندد . و نیز در طی دوره های مختلف در اردوگاههای گوناگون فلسطینی طبق دستور سازمان بآموزش نظامی و چریکی بعضی از مبارزان ایرانی میپرداخت.

با اوج گیری مبارزات خود بخودی توده های خلق تحت ستم مان روز بروز بیشتر از پیش خط مشی مبارزات چریکی در زیر سئوال ، شک ، تردید و بالاخره نفی قرار میگرفت . رفیق با الهام از این مبارزات توده ای و با استفاده از انتقادات نظری درست سایر انقلابیون در خارج از کشور، در بهار سال ۵۶ به رد مشی انحرافی چریکی میپردازد .

رفیق در اواسط سال ۵۷ بداخل میآید و در جریانات انشعاب بخش منشعب سازمان به گروه ما می‌پیوندد ■

توضیح :

● در روزهای اخیر نامه‌ای برای گروه ارسال شده است که در آن به استفاده غیر صادقانه ما از گزارشی مربوط به جامعه روسیه و نقل قولهای نادرست از این گزارش در مقاله "بررسی نظرات و مبانی تئوریک جریان راه کارگر" اشاره شده و خواستار پاسخگوئی ما شده اند .

در جواب این نامه نکات زیر را قابل ذکر میدانیم .

۱ ـ در استفاده از این مأخذ ما بهیچوجه بنه نقل قول مستقیم مطالب دست نزده ایم .

۲ ـ مطالب مورد استفاده بر پایه مجموعه داده ـ های گزارش انتخاب گردیده است و برخی نکات یک قسمت معطوف به درج متضاد آن در بخشهای دیگری از گزارش بوده است . مثلا درست است که در جائی گفته شده بالاترین حقوقها به کارگران معدن و قهرمانان کار سوسیالیستی و کادرهای بالای حزب و عناصر متخصص یا لا و ... پرداخت میشود اما در جائی دیگر حقوق همین کارگران قهرمان کار سوسیالیستی در ایالت اوکرائین ۵۴۰ روبل ذکر شده که ما دومی را مورد استفاده قرار داده ایم بویژه به این دلیل که در قسمت اول رقمی ذکر نشده بود .

و یا مثلا در جائی کلمه غیر دولتی را در تحریف کلخوزها اضافه کرده ایم و این بدان خاطر بود که کلخوزها اساسا در مالکیت کارکنان آن است . مطلبی که در گزارش هم منعکس است .

به هر حال اگر توضیحات ما قانع کننده نباشد بازهم منتظر دریافت انتقادات سازنده خواهیم بود .

● در نبرد شماره ۶ در مقاله "جنبش انقلابی خلق و رویزیونیستهای خائن سه جهانی" در صفحه ۳ ستون اول سطر ۳۶ بدنبال (در ایران خودمان ...) در حین صفحه بندی قسمتی از مقاله جا افتاده است که ضمن پوزش بدین صورت اصلاح میگردد.

در ایران خودمان طبقه کارگر ۳۰٪ جمعیت فعال را تشکیل میدهد) و رشد و گسترش مناسبات سرمایه داری وابسته بورژوازی متوسط را که نمی توانسته است جدا از مدار سیستم سرمایه ـ داری امپریالیستی قرار گیرد با هزاربند بدان پیوند داده است رشد منافع طبقاتی و تضادهای طبقاتی بسیار بارزتر و حاد تر تبارز می یابد . در چنین سیستم هائی بارشد تضادهای طبقاتی .....

از کاندیداهای کمونیست و انقلابی حمایت کنیم !

رزمندگان کمونیست! دموکراتهای انقلابی!

ارتجاع حاکمه در رویارویی با جنبش خلقها و توده های ستم زده میهن ما، بناچار صف خود را فشرده تر کرده و بتدریج جبهه واحدی در برابر نیروهای انقلاب ایجاد می‌کند. تضادهای درونی هیئت حاکمه ضد خلقی، با روی کارآمدن بنی‌صدر، ظاهرا تخفیف یافته و همه جناحهای حاکمیت با تکیه بر منافع طبقاتی مشترک خود، دست به توطئه گری برعلیه خلق مازده اند

بنی صدر، کنگره انقلاب اسلامی راه می‌اندازد و حزب جمهوری اسلامی در ارگان خود، ورق پاره "جمهوری اسلامی" از لزوم اتحاد عمل با رئیس جمهوری سخن می‌گوید ... بهشتی، مزدور مارکدار امپریالیزم و ارتجاع، در مصاحبه اش با روزنامه الاتحاد، بخوبی وحشت خود را از روی کارآمدن نیروهای انقلابی و کمونیست (باصطلاح اوچپ ها) ابراز می‌دارد و ...

و در این جاست که وحدت نیروهای کمونیست و انقلابی صرفنظر از ضرورت همیشگی مبرم خود بگونه‌ای هر چه مبرم تر در صحنه عمل بچشم میخورد. هر چند که ما خود نیز معتقدیم که در شرایط فعلی بعلت فراهم نبودن برخی زمینه های ذهنی و عینی برای وحدت نیروهای مارکسیست ـ لنینیست، نمی‌توان بپای یك ائتلاف فشرده انتخاباتی با تمام نیروهای جنبش کمونیستی و انقلابی رفت، اما این هرگز بمفهوم عدم حمایت از کاندیداهای این نیروها نیست. سازمانها و گروههایی که بعلت حاکمیت سکتاریسم عمیق در تفکر و دیدگاه آنها، حتی ازحمایت نسبت به کاندیداهای کمونیست و انقلابی، خودداری می‌کنند، در واقع ضربه‌ای را در این برهه از حیات جنبش بر پیکر نیروهای انقلابی و کمونیست وارد میآورند.

ما در اعلامیه "هم میهنان مبارز" ضمن معرفی کاندیدای خود رفیق **امیرحسین احمدیان** از کاندیداهای نیروهای مارکسیست ـ لنینیست و انقلابی دیگر نیز حمایت نمودیم

بر واضح است که حمایت ما از نیروهای دیگر، بسته به مواضعی که آنها در برابر هیئت حاکمه و سایر نیروهای ارتجاعی می‌گیرند بدرجات مختلف مشروط خواهد بود.

بدین خاطر ما علیرغم انتقادات اساسی که به مواضع و عملکردهای سازمان چریکهای فدائی خلق و ـــــا راه کارگر داریم، از کاندیداهای عضو سازمان فدائیان خلق و راه کارگر حمایت نموده ایم.

در مورد حمایت از کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق، با توجه به مواضع سازشکارانه و گهگاه لیبرالی این سازمان در برابر هیئت حاکمه، از آنجا که در تحلیل نهایی ما این نیرو را در زمره نیروهای دموکرات انقلابی ارزیابی می‌کنیم، معتقدیم که باید بطور مشروط از کاندیداهای عضو این سازمان حمایت نمود. درعین حال که همه جا با برخورد قاطع با نظرات توهم زا و عملکردهای سازشکارانه آنها، سعی در تقویت مواضع رادیکالی و طرد مواضع لیبرالی آنها خواهیم نمود.

رفیق شهناز قنبری کاندیدای رزمندگان آزادی طبقه کارگر در مسجد سلیمان

رفیق امیرحسین احمدیان کاندیدای گروه نبرد برای رهائی طبقه کارگر در تهران

رفیق علی اصغر ایزدی کاندیدای راه کارگر در تهران

— کاندیداهای سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رفیق قاسم عابدینی (بروجرد)

رفیق محمدحلمیلی (بکر)

رفیق شهین قادری (سنندج)

رفیق حسین احمدی روحانی (تهران)

رفیق عشرقاسیاسی آشتیانی (تهران)

رفیق محمدرنجبرطالاری نور (نمرین)

رفیق خلیل سیداحمدیان (سربر)

رفیق صبری حیدرزاده (تهران)

رفیق مرتضی (حسین) آلادپوش (تهران)

رفیق مسعودبورکریم (سندرانزلی)

بقیه از صفحه ۱۲ مبارزات کارگران ...

روز دوشنبه ۲۹ بهمن ماه حاج علی خسرو شاهی صاحب کارخانه مینو سری به کارخانه میزند چند کارگر برای مذاکره پیرامون مسائل کارخانه باو مراجعه میکنند. خواسته آنها پرداخت سود امسال و ۱۱ میلیون تومان سود باقیمانده سال گذشته بوده که وی زیر بار نمیرود در نتیجه کارگران او را گروگان میگیرند. شبانه چند روحانی و نماینده وزارت کار برای آزادی او به کارخانه میروند که نتیجه مثبتی نمیگیرند تا اینکه روز جمعه بکائی رئیس کمیته دو این عنصر کثیف و ضد کارگر شناخته شده تلفنی از کارگران می خواهد که خسرو شاهی را آزاد کنند. کارگران پاسخ منفی میدهند و او تهدید میکند که خود خواهد آمد و خسروشاهی را آزاد خواهد کرد. نیم ساعت بعد از نیمه شب با عده ای پاسدار به درب کارخانه میآید. بکائی میخواهد که کارگران درب را باز کنند. کارگران مخالفت میکنند ومیگویند برای صحبت کردن و ورود بداخل باید اسلحه را دم درب تحویل بدهد که بکائی از رفتن بمیان کارگران بدون سلاح و با دست خالی واهمه میکند و تقاضای کلید درب را مینماید. کارگران میگویند کلید کارخانه در قلب ماست و لخت می شوند و میگویند برای دست یابی به کلید باید قلب ما را با تیر بزنی. بکائی دستور میدهد که تفل را با تیر بزنند که کارگری سینه خود را بروی تفل میگذارد. بکائی میخواهد از بالای درب بداخل برود که کارگران او را بر میگردانند و بالاخره بدون هیچ نتیجه‌ای شبانه با پاسدارها مجبور به بازگشت میشوند.

عصر دو روز بعد عده زیادی پاسدار با فرماندهی رحیمی به کارخانه میآیند و رحیمی با تحویل اسلحه بداخل کارخانه میرود که اول با ریاکاری تمام بدنبال مسجد برای نماز میگردد. او میگوید که گروگان گیری محکوم است. کارگران میگویند گروگان گیری از ابرقدرت ها (!) مجاز است، همانطور که شما از آمریکا گروگان گرفته اید ما هم سرمایه داران طرفدار آمریکا را گروگان میگیریم. او دو ساعت مهلت میدهد و میگوید اگر بعد از دو ساعت تحویل ندهید به رئیس جمهور تلفن میزنم و میگویم مردم تو را قبول ندارند.

بعد از خاتمه ۲ ساعت هنگامی که با مقاومت کارگران روبرو میشود مجددا ۲۴ ساعت دیگر مهلت تمدید میشود.

این عقب نشینی‌ها بخوبی نشان میدهد تا زمانی که کارگران مقاومت میکنند چگونه دشمنان خود را وادار میکنند که عقب نشینی نمایند.

روز دوشنبه دو نفر از دادستانی میآیند و در مذاکرات خواسته های کارگران را قبول میکنند و یک چک سفید امضاء شده از خسروشاهی میگیرند و خود او را تحویل دادستانی اوین میدهند.

خواسته های کارگران: تحقیق در مورد دارائی خسرو شاهی، پرداخت ۴ ماه سود ویژه در سال باضافه یکماه عیدی و پرداخت ۱۱ میلیون سود باقی‌مانده سال قبل بوده است.

تا اینکه قطعنامه‌ای از طرف کارگران مبارز از بلندگوی دفتر هماهنگی برای کارگران خوانده میشود و در آن دولت بعنوان حامی سرمایه‌داران محکوم میگردد. این امر موجب خشم مرتجعین و نوکران سرمایه داران شده و علیه کارگران مبارز مشغول بتوطئه چینی میشوند و بدین ترتیب مزدوران سرمایه خود را بیش از پیش به کارگران معرفی میکنند، آنها کار را بجائی می رسانند که در روز شنبه عده ای از کارگران مبارز را تحویل کمیته میدهند که کمیته از آنها میخواهد ۵ روز با حقوق به کارخانه نروند. از آنجاکه رژیم به اتحاد و روحیه مبارزاتی کارگران پی برده بود از هرگونه اقدام ضد کارگری آشکارا واهمه داشت.

کارگران در این مبارزه خود علاوه بر دریافت بخشی از حقوق خویش این واقعیت ها را نیز تجربه کردند که:

۱ ـ دولت سرمایه داری در زیر هر ماسک و پوششی که باشد با همه ارگانهایش از وزارت کار گرفته تا کمیته‌ها و ... همگی از سرمایه‌داران حمایت میکنند.

۲ ـ فقط با مبارزه و اتحاد است که میتوان حقوق خویش را از سرمایه داران گرفت.

در این مبارزه همچنین عده ای از عناصر مرتجع کارخانه یعنی مزدوران کارفرما هرچه بیشتر چهره کریه خود را به کارگران شناساندند.

عناصری چون رضا موسی‌زاده منفور که بدلیل نزدیکی اش با آیت الله خسرو شاهی همیشه مسلح در کارخانه میچرخد، احمد افشار عضو شورای فرمایشی که سابقه سرقت ۷۵ هزار تومان از شرکت تعاونی دارد، اعظمی نماینده نگهبانها و عضو فعال رستاخیز موسی‌زاده رئیس کارگزینی، اصغر موتورچی، رضا غفوری و ... از جمله مزدوران بودند که کارگران چهره کریه آنان را بیش از پیش باز شناختند. طرفداری این عناصر از سرمایه‌داران در زیر لوای مذهب بخوبی نشان میدهد که چگونه فقط در همه جا همان مزدوران سابق و عناصر کثیف گذشته و این بار تحت پوشش شریعت و مذهب به خدمت سرمایه و استثمار کارگران ادامه میدهند ■

بقیه از صفحه ۱ صحنه دیگری از ...

امروز دیگر عوامفریبی‌ها و تبلیغات رسوای دار و دسته ارتجاع و کارگزاران سیستم را بر علیه نیروهای انقلابی و جنبش‌های خونین مقاومت در کردستان و ترکمن و ... بگونه سابق باور ندارد و بهمین دلیل ارتجاع زخم خورده حاکم نیز دیگر قادر نیست بهمان روال سابق و در زیر پوشش دفاع از مرز و مذهب به قلع و قمع و تارومار کردن خلقهای تحت ستم و توده های انقلابی‌مان بپردازد. تشکیل باندهای مخفی ترور و تربیت دسته های سازمان یافته فالانژ توسط جناحهائی از هیئت حاکمه از یکسو و آنگاه اعلام برائت سردمداران رژیم و اظهار بی‌اطلاعی آنان از جنایاتی که توسط این گروهها انجام میگیرد توطئه جدیدی است که ماکیاولیست های نشسته بر اهرمهای قدرت و جناحهای مختلف هیئت حاکمه ضد خلقی ایران به تدارک آن ایستاده اند.

کشتار وحشیانه و فاشیستی چهار رزمنده قهرمان خلق ترکمن درخشنده، توماج ـ جرجانی ـ واحدی و عبدالحکیم مختوم در شکلی مرموز و بگونه ای که گویا عمال جمهوری اسلامی از آن بی‌اطلاعند پرده ای از تراژدی سیاهی است که هیئت حاکمه به اجراء آن دست زده است. اگر تا دیروز خلخالی جلاد با فتوای ولایت فقیه رزمندگان دلاور کرد را دسته دسته به جوخه اعدام می‌سپرد و اگر در آن روز امام مستضعفان! خود در مقام فرماندهی کل قوا کشتار وحشیانه در کردستان قهرمان را وقیحانه تصریح میکرد امروز که دیگر بخش مهمی از توده های تحت ستم خلق تا حدودی به ماهیت ارتجاعی اینان آشنائی یافته صلاح در آن می بینند که اعمال قهر ارتجاعی و خشم اهریمنی خود را نسبت به انقلابیون و در راس آنها نیروهای رزمنده اشکالی دیگر بخشند. امروز خلخالی سفاک از اعدام ضد انقلابی رهبران پیکارجوی ترکمن ابراز تاسف و اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و بنی صدر این کارگزار مکار و مزور سرمایه از تعقیب و کیفر قاتلان ۴ شهید قهرمان سخن می‌گوید. اما توده های خلق ما علیرغم همه توهمات و ناآگاهی های سیاسی مبتلا به خویش هرچند اندک به ماهیت ضد خلقی اینان آشنائی یافته است و تردیدی نیست که خیلی زود نقاب از چهره کریه آنان فرو خواهد انداخت.

توده‌های ما هنوز طنین صدای بنی صدر این شاخدای جدید سفینه توفان زده سرمایه داری وابسته را در گوش خود دارند که میگفت:

"مخالفان را خانه به خانه تعقیب و سرکوب خواهیم کرد"

بنی صدر و شرکاء، خلخالی و دیگر ماکیاولیست های جمهوری اسلامی و مزدوران بلندی که در راس سپاه پاسداران قرار دارند و همه عمال خیانتکار سرمایه قادر نخواهند بود که با عوامفریبی‌های تبلیغاتیشان به انکار نقش خود در این جنایت بیشرمانه بپردازند. توده های ما هنوز طنین صدای بنی‌صدر این ناخدای جدید سفینه طوفان زده سرمایه داری وابسته را در گوش خود دارند که میگفت: مخالفان را خانه بخانه تعقیب و سرکوب خواهیم کرد!

آنان خوب می‌دانند که کشتار این دلاوران قهرمان بدست هر کسی که باشد نهایتا در جهت حفظ نظام و برای بقای سیستمی صورت گرفته که امروز بنی‌صدر و شرکاء بر ریاست جمهوری و دیگر اهرمهای حساس آن تکیه زده اند ■

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

بقیه از صفحه ۹ جنبش انقلابی خلق ...

استکه تا چه اندازه نمایندگان روشنفکران رادیکال که حکومت را در دست دارند درک کنند که باید تمام هواداران مترقی اجتماعی را از لحاظ سیاسی متشکل ساخت ..." وتحت همین تئوریها است که حزب توده کارگزار سوسیال امپریالیسم شوروی مبلغ رهبری بی چون و چرای امام خمینی و ضرورت تشکیل " جبهه متحد خلق" گشته است . و آیا به راستی تفاوتی در سیاستهای " توده ایها "و "سه جهانی"ها مشاهده میکنید؟ .

لنین می گوید "مارکسیسم به پرولتاریا نمی آموزد که از انقلاب بورژوازی دوری جوید، در آن شرکت نکند، رهبری را در این انقلاب به بورژوازی واگذار کند ، بلکه بعکس می آموزد که با انرژی هرچه بیشتری در آن شرکت ورزد و برای رسیدن به یک دموکراتیسم پرولتاریائی پیگیر و رساندن انقلاب بهدف نهایی آن به قطعی ترین وجه مبارزه نمایند" (دوتاکتیک سوسیال دمکراسی. ص ۲۵۷ منتخب آثار) .

ولی مداحان رنگارنگ بورژوازی برآنند که پرولتاریا باید رهبری را به بورژوازی آنهم زمانیکه با خیانت آشکار به انقلاب در صف ضد انقلاب ، مبارزه توده ها را در راه سرنگونی سرمایه وابسته و تامین دمکراسی سرکوب میکند بسپارد.

پرواضح است که با چنین تصویری از انقلاب ، رهبری آن و ... دیگر نه تنها سخن گفتن از سوسیالیسم و تحقق هدف نهایی پرولتاریا نمی تواند مفهوم داشته باشد بلکه همچنین سخن از پایان رساندن انقلاب بورژوادموکراتیک نیز نمیتواند در میان باشد. برای سه جهانی‌ها انقلاب ، رهبری پرولتاریا و ... مفهوم ندارد. از نظر آنان امروز باید علیه هژمونیسم سوسیال امپریالیسم تحت رهبری بورژوازی و یا خرده بورژوازی ضد انقلابی به مقابله پرداخت و "وجود اختلاف طبقاتی و ... در مقابل این هدف عمده مهم نیست" و پرواضح است که این "مقابله" نه تنها خالی از مضمون انقلابی است بلکه برعکس دارای مضمون و ماهیتی عمیقا ضد انقلابی در جهت نفی انقلاب است . می بینیم که برچم اپورتونیستهای بین الملل دوم که شعار دفاع از بورژوازی خودی را در مقابل شعار انقلاب قرار داده بودند چگونه بوسیله رویزیونیست های سه جهانی ماحمل میشود.

با چنین تزهایی است که در ارکستران "سه جهانی" به "تحلیل" از شکست جنبش های انقلابی ایران در دوران گذشته می روند . آیا میدانید چرا جنبش مشروطه با شکست مواجه شد؟ البته که نه بدلیل سازش بورژوازی و فئودالها با یکدیگر، بلکه به دلیل " انشقاق در نهضت" و "درهم شکستن جبهه وسیع نیروهای ملی" ، "شکست جنبش سالهای ۳۲-۲۰ نیز دلیلش عدم رهبری طبقه کارگر و مشی سازش بورژوازی نبوده بلکه به هم خوردن جبهه واحد وسیع خلق" ارزیابی میشود و "پیروزی" انقلاب کنونی نتیجه وحدت " سه جریان اجتماعی مهم جامعه : اسلام مبارز ، ملی‌گرایی مترقی وسوسیالیسم انقلابی" است(نقل قولها همه از رنجبر شماره ۱۷، مقاله " برنامه کنونی حزب رنجبر" می باشد) . سرپوش گذاردن به ضرورت رهبری طبقه کارگر بدانجا می انجامد که علل شکست های جنبش های انقلابی را درعوامل دیگری بجز فقدان رهبری طبقه کارگر بجز مشی سازش رهبران جنبش و ... ارزیابی نماید آیا مارکسیسم نمی آموزد که در مسئله وحدت نیروی انقلاب می بایست مضمون این وحدت را در نظر داشت ؟ آیا شرط این وحدت درجه اول تامین هژمونی و رهبری پرولتاریا بر انقلاب نیست ؟ و آیا وحدتی که بر اساس آن پرولتاریا تحت قیادت بورژوازی قرار می گیرد و امر استقلال و رهبری پرولتاریا نفی نمی‌گردد مجاز است ؟

لنین می گوید" پرولتاریا باید انقلاب دمکراتیک را به آخر برساند بدینطریق که توده دهقان را بخود ملحق نماید تا بتواند نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبرا منکوب و ناپیگیری بورژوازی را فلجسازد" به عبارت دیگر اتحاد با نیروهای انقلابی و دمکرات علیه بورژوازی ناپیگیر ،سازشکار و متزلزل این مضمون وحدت لنین در انقلاب دمکراتیک است و نه وحدت بهر قیمت وتحت رهبری بورژوازی.

مسئله اساسی در اینست : در انقلاب دمکراتیک ـ ضد امپریالیستی آیا پرولتاریا باید به دنبال بورژوازی سازشکار ، متزلزل و خیانتکار بیفتد و یا در پیشاپیش طبقات انقلابی و دمکرات حرکت کند؟ جواب اول خاص رویزیونیستها و جواب دوم خاص مارکسیستها است .

حال که از جانب "سه جهانی‌ها "وظیفه پرولتاریا در دنباله روی از بورژوازی مشخص میشود طبیعی است در مقطع کنونی ،امر خطیر کردن نهادن به تمام سیاستهای ضد انقلابی طبقات حاکمه بعهده پرولتاریا قرار گیرد: اگر کردستان قهرمان با وحشیانه ترین سرکوب نظامی سیاسی مواجه است پرولتاریا صدالبته وظیفه دارد " به دعوت امام خمینی متحدا " ضد انقلاب (منظور خلق کرد.نبرد) را سرکوب " کند (به نقل از رنجبر شماره ۲۳- شهریور ۵۸) ، زمانیکه امام خمینی امر به تصویب جمهوری اسلامی ، قانون اساسی ارتجاعی و ...میدهد صدالبته که پرولتاریا می بایست آن را تصویب کند هرچندکه قانون اساسی" نواقص و کمبودهای مهم" در مورد " محتوای ضدامپریالیستی قانون اساسی و هویت ضدامپریالیستی حکومت ،۲- حقوق دمکراتیک و آزادیهای فردی و اجتماعی ۳- تساوی حقوق زن و مرد ۴- حقوق زحمتکشان شهر و روستا ۵- موجودیت اقلیت های ملی و حقوق آنها" (نقل از خلق شماره ۹۰) دارد ولی این مسائل که مهم نیستند برای حفظ وحدت در "ادامه انقلاب" می بایست از محتوای ضدامپریالیستی ، حقوق و آزادیهای دمکراتیک و ... که مسائل جزئی هستند صرفنظر نمود .

در خاتمه فراموش نشود که از نظر "سه جهانی ها" پرولتاریا حقوقی هم دارد وآن اینکه میتواند سندیکاهای خود را بسازد و اصولا وظیفه مهمش در این مرحله علاوه بر دنباله روی از سیاستهای بورژوازی در "ادامه انقلاب" مسئله ایجاد سندیکا است .

توجه کنیم که مسئله ایجاد سندیکاهای سرخ و انقلابی (و نه زرد و دنباله روی بورژوازی آنچنان که مد نظر رویزیونیستها است) امر حیاتی مبارزات کارگری است ولی زمانیکه تمام خواست طبقه کارگر تا حد ساختمان سندیکاهای زرد و رفرمیست تنزل داده میشود مسئله به گونه دیگری مطرح میشود.

اساسی‌ترین هدف این سندیکاها در درجه اول تجدید مبارزات پرولتاریائی تا حد یک مبارزه بی‌خطر برای بورژوازی که بتواند پرده بر روی ایده انقلاب بکشد می باشد بعبارت دیگر کوشش برآنستکه پرولتاریا را به مبارزه اتحادیه‌ای رفرمیستی سرگرم کرد، مسئله انقلاب را از نظراو زدود و وی را بزیر رهبری بورژوازی کشاندو حتی در مبارزه اتحادیه ای با فریبکاری و دغلکاری بر خواست های واقعی کارگران خط بطلان کشید.

لنین می گوید"روشنفکران بورژوا بخوبی میدانندقادر به معدوم ساختن جنبش کارگری نیستند و باین جهت هم بهیچ وجه به مخالفت با جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی پرولتاریا برنمی‌خیزند خیر آنها حتی انواع و اقسام آزادی اعتصاب ومبارزه مودبانه طبقاتی را می‌ستایند ولی جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی را بشیوه برنتراف و یا هیریش ـ در فکر درک می کنند بعبارت دیگر آنها کاملا حاضرند حق آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه را (که اکنون عملا خود کارگران تقریبا بدست آورده اند) بعنوان گذشت " بکارگران بدهند فقط بشرط اینکه کارگران از "شورش طلبی" از انقلابیگری محدود "از خصومت نسبت به "صلح و مصالحه های عملا مفید" از ادعا و کوشش برای اینکه نقش مبارزه طبقاتی خود یعنی نقش پیگیری پرولتاریائی وقطعیت پرولتاریائی و " ژاکوبینیسم پلب منشانه" را بر چهره "انقلاب همکاتی روس" بگذارند، صرفنظر نمایند"(دوتاکتیک سوسیال دمکراسی ـ ص ۲۸۱منتخب آثار).

ولی آیا پرولتاریای میهن ما فریب

بقیه در صفحه ۱۰

نابودباد رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم